

## مریدان دافا باید فا را مطالعه کنند

آموزش فای ارائه شده در کنفرانس فای منطقه‌ی شهری واشنگتن دی سی ۲۰۱۱

۱۶ جولای ۲۰۱۱

لی هنگجی

(تشویق گرم)

روز بخیر! (مریدان: روز بخیر، استاد!) همه‌ی شما سخت کار کرده‌اید! (مریدان: استاد سخت کار کرده‌اند!) از دیدن شما خوشحالم. کنفرانس‌های فای چندان زیادی در سال‌های اخیر نداشته‌ایم، به‌خصوص کنفرانس‌های بزرگ فا. یعنی فرصت‌های کمتری بوده که شما را شخصاً ببینم. اما به هر جهت، مسلماً می‌دانم که خیلی از مریدان، کار روشن‌گری حقیقت، نجات مردم، و مقابله با شکنجه و آزار را عالی و فعالانه انجام داده‌اند، و این واقعاً تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای داشته است. بنابراین در این خصوص، می‌توان گفت که شما مسئولیت‌های یک مرید دافا را به‌انجام رسانده‌اید. اما، با تغییرات بزرگ‌تری که در وضعیت در حال نمایان شدن است، همان‌طور که آگاه هستید، عوامل شیطان دارند کمتر و کمتر می‌شوند، نیروی وسیع اصلاح فا در حال پیشروی است و در حال برداشتن و باریک‌تر کردن لایه‌لایه‌ی عواملی است که آن را از دنیای بشری جدا می‌کنند. به این ترتیب، به دنیای بشری پیوسته نزدیک‌تر می‌شود، و شیطان لایه‌های بُعدی گوناگون در مقیاس عظیمی در حال نابود شدن است، سطحی پس از سطح دیگر. بنابراین حضور چنان چیزهای شیطانی در دنیای بشری به‌طور فزاینده‌ای کمتر است و ضعیف‌تر، و احتمال دارد وضع امور دستخوش تغییر عظیمی شود. اما در مورد شما، مریدان دافا، شما نمی‌توانید در آنچه که لازم است انجام دهید—یعنی سه کار—کند شوید. به هیچ وجه نباید [کند شوید]. چیزهایی که به آنها پیوند خورده است چیزی نیست مگر تقوای عظیمتان، تزکیه‌تان، و تمام چیزهایی که بر دوشتان است.

برای یک مرید دافا، تزکیه اولین اولویت است. زیرا اگر نتوانید خوب تزکیه کنید، نخواهید توانست آنچه را که باید انجام دهید به انجام برسانید؛ و اگر نتوانید خوب تزکیه کنید، قدرتتان در نجات موجودات ذی‌شعور چندان عظیم نخواهد بود. و اگر کمی بدتر تزکیه کنید، آنگاه مسائل را به‌شیوه‌ای می‌بینید و در نظر می‌گیرید که افراد عادی در نظر می‌گیرند، که باز هم بدتر است. پس مطلقاً نباید سستی کنید یا شل بگیرید. این فرصت تقدیری ده‌ها میلیون ساله، یا حتی [یک‌بار-در-طول] اعصار، و انتظار طولانی‌ای که همه‌ی ما کشیده‌ایم، به‌همراه تمام چیزهایی که در طول تاریخ تحمل کرده‌ایم—تمامش برای امروز بود. اگر در این زمان بحرانی نتوانید آنچه را که باید انجام بدهید خوب انجام دهید، بعد از آنکه امور در آینده روشن شدند، برای شما و برای موجودات‌تان صرفاً به‌طور تحمل‌ناپذیری دردآور و غم‌انگیز خواهد بود. پس مطلقاً نباید حفاظ خود را پایین بیاورید. این موضوع مخصوصاً در مورد مطالعه‌ی فا صدق می‌کند: واقعاً لازم است که فا را با جدیت تمام مطالعه کنید. آیا می‌دانید در خیلی از جاها مطالعه‌ی فا به چه وضعی در آمده است؟ در بعضی نواحی به یک تشریفات تنزل پیدا کرده است. وقتی بعضی افراد جوآن فالون را می‌خوانند تمرکز ندارند، و در عوض، در حال فکر کردن درباره‌ی چیزهای دیگرند، و قادر نیستند که توجه خود را روی تزکیه متمرکز کنند. به این ترتیب آن معادل وقت تلف کردن می‌شود. و نه فقط اتلاف وقت—به‌جای اینکه این زمانی باشد که باید ترفیع پیدا کنند، دارند از ذهن‌شان برای تفکر در مورد موضوعات و چیزهایی استفاده می‌کنند که نباید خود را نگران آنها کنند، و

بنابراین، نه فقط در حال ترفیع یافتن نیستند، بلکه برعکس، اغلب از نظر سطح در حال سقوطاند. اگر فا را خوب مطالعه نکنید، خیلی چیزها هستند که قادر نخواهید بود به خوبی انجام دهید.

همان طور که متوجه هستید، در رابطه با پروژه‌های بسیاری که مریدان دافا به منظور مقابله با شکنجه و آزار، روشن‌گری حقیقت، و نجات موجودات ذی‌شعور شروع کرده‌اند، آنچه از همه مهم‌تر است این است که مریدان دافا با هم خوب همکاری کنند، و اینکه فقط وقتی افراد با هم خوب همکاری می‌کنند امور خوب پیش خواهد رفت. پیش‌تر گفته‌ام که مریدان دافا همگی پادشاهانی در تاریخ بوده‌اند، یا پادشاهانی در آسمان‌ها، و از این رو هر یک فکر خود و نیز قابلیت به‌انجام رساندن امور به‌طور مستقل را دارد، اما وقتی به کار کردن با هم [و دست‌به‌دست هم دادن] می‌رسد سخت می‌شود. سختی [کار] در این نهفته است که هر یک از اشخاص دیدگاه‌های خود را دارند، هر یک ایده‌هایی عالی دارند، و در این حالت اگر هر شخص بر ایده‌های خود پافشاری کند، هم‌دستی و کار-با-هم خیلی خوب پیش نخواهد رفت. ولی هر چه باشد شما تزکیه‌کننده و مرید دافا هستید، پس نهایتاً وقتی وظایفی که لازم است به‌انجام برسند پیش روی شما قرار می‌گیرند، این باید افکار درست یک تزکیه‌کننده باشد که شما را راهنمایی می‌کند. چیزی که به نظرم کلیدی است، در واقع، این است که تا وقتی از مطالعه‌ی فایتان، از تزکیه‌تان، عقب نمانید، تمام این موضوعات همکاری در اصل می‌توانند حل و فصل شوند. مدتی می‌شود که مناطق، یا افرادی، وجود داشته‌اند که در آن [جاها] مطالعه‌ی فا عقب افتاده است؛ که روش‌های بشری اغلب اتخاذ می‌شوند؛ که وقتی هم‌دستی و کار-با-هم خوب پیش نمی‌رود افراد حتی [حالتی] منفی پیدا می‌کنند، و سرخود امور را انجام می‌دهند، یا افراد حتی با حيله‌گری‌ای که مردم عادی شاید به کار بگیرند به امور می‌پردازند. در چنین حالت‌هایی، آن موردی از این می‌شود که افراد عادی کارهای دافا را انجام می‌دهند، که نباید این طور باشد. این در برخی نواحی، و برخی اشخاص، بسیار به چشم می‌آید. در حالی که ممکن است فکر کنید که، "اما، به هر صورت هم که باشد، دارم کارهای دافا را انجام می‌دهم!"، در واقع این‌طور نیست. شما در اصل فقط در حال به اجرا درآوردن شکل و فرم آن هستید، و موفق نمی‌شوید آن افرادی را که باید در حال نجاتشان باشید نجات دهید، و اموری که لازم می‌داند همه‌تان همکاری کنید نیز تأثیری را که باید، ندارند. ابدأ این‌طور نباشید. قطعاً باید خود را خوب تزکیه کنید؛ واقعاً مثل یک مرید دافا باشید؛ امور را با پرداختن به آنها به‌صورتی که یک مرید دافا می‌پردازد اداره کنید؛ و با هم کار کنید. فقط این موقع امور به موفقیت خواهند انجامید.

مورد دیگر این است که، به سبب اینکه منابع مریدان دافا در حال حاضر محدود است، و به‌خصوص، بسیاری از مریدان خارج از چین درگیر پروژه‌های گوناگونی هستند، آنها به‌ندرت در جلسات مطالعه‌ی فای گروهی‌ای که انجمن‌های دافای محلی سازماندهی می‌کنند شرکت می‌کنند. و علاوه بر این، این شاگردان پیشقدمانه برای خود نیز فا را مطالعه نمی‌کنند، که برخی حتی مدتی طولانی را بدون مطالعه کردن گذرانده‌اند. اما در نظر بگیرید که چه گفته‌ام: اگر هر آنچه که در حال انجامش هستید پایه‌اش بر فا نباشد، اگر قدرت فا را نداشته باشد، و اگر خوب تزکیه نکرده باشید، آن امور را خوب انجام نخواهید داد. گرچه شاید آن کار را، هر آنچه که باشد، انجام داده باشید، اما به هیچ تأثیری دست پیدا نکرده است و صرفاً نمی‌تواند مردم را نجات دهد، چراکه شما در منحل کردن عوامل شیطانی بی‌تأثیر هستید. برای همین است که مطالعه‌ی فا هنوز مهم‌ترین و مهم‌ترین چیز است—تضمین بنیادی تمام کارهایی است که باید انجام دهید. اگر نتوانید در مطالعه‌ی فا استمرار داشته باشید، امیدی نیست.

وقتی که گاهی اوقات در مطالعه‌ی فایتان استمرار ندارید، وابستگی‌های بشری عادی بسیاری خواهید داشت، و همه‌نوع افکار بشری نیز ممکن است حتی ظاهر شوند. اگر برای پرداختن به آنچه که با آن روبروید یا انجام دادن آن، هر چه که باشد—شامل حتی چیزهای بسیار پراهمیت—از تفکر بشری استفاده کنید، به مرور زمان، موفقیت در زمینه‌ی پروژه‌هایی که در حال انجامشان هستید سخت خواهد بود. اگر فا را مطالعه نکنید، تعداد وابستگی‌های بشری عادی‌ای که دارید زیادتر خواهد شد، و به‌طور فزاینده‌ای به چشم خواهند آمد، درست همان‌طور که شما بیشتر و بیشتر به یک فرد عادی شبیه خواهید شد. و تأثیری که دیگران از شما می‌گیرند تأثیر یک تزکیه‌کننده نخواهد بود. هر قدر هم که سرتان شلوع شود، باز هم باید فا را مطالعه کنید. برای همین است که دارم توصیه می‌کنم مریدان دافایی که در

پروژه‌های گوناگون مان غرق هستند، وقت و زمانی پیدا کنند که در مطالعه‌ی فای محلی شرکت کنند. دلیلش این است که سابقاً بارها شد که پروژه‌ای از من می‌پرسید آیا اشکالی ندارد وقت و زمانی پیدا کنند که برای خودشان فا را مطالعه کنند، و بنابراین من در حال مشاهده و نظاره‌ی این بوده‌ام که ببینم آیا آنها می‌توانند در حالی که در مطالعه‌های فای گروهی بزرگ شرکت نمی‌کنند کنترل خوبی روی تزکیه‌ی خودشان داشته باشند و به استاندارد برسند. نتیجه‌ای که دیدم این بود که نتوانستند. و نه تنها به آن استاندارد نرسیدند، بلکه متوجه شدم که در حال درجا زدن بودند؛ خیلی چیزها را به طرز بسیار بدی اداره می‌کردند؛ و خیلی افراد برای در نظر گرفتن، مشاهده، و اداره‌ی امور از تفکر بشری استفاده می‌کردند، و در تزکیه عقب افتاده بودند. جدیت این مسئله را دیده‌ام، و این دلیلش است که چرا دارم به شما می‌گویم بهتر از همه این است که هنوز در مطالعه‌ی فای محلی شرکت کنید. هر حالتی هم که باشد، نباید در مطالعه‌ی فایتان سستی کنید، چراکه این بزرگ‌ترین مسئله است، موضوعی بنیادی است.

می‌دانید، وقتی فردی نمی‌تواند در تزکیه استمرار داشته باشد، تفکر بشری ظاهر خواهد شد، و همه این را، که در اعمالش انعکاس می‌یابد، خواهند دید. و همه‌ی ایده‌ها [و نظرات] بشری، و همین‌طور منشأهای گوناگونی که آن ایده‌ها از آنجا ناشی می‌شود، که به آن تفکر بشری پیوند خورده‌اند، در نقش مداخله با فرد عمل خواهند کرد. هر نوع شکل حیاتی که تفکرشان با آن هم‌سو باشد، آن شکل حیات بلافاصله تأثیری روی شما خواهد داشت. زیرا این کیهان به‌حدی پیچیده است که غیرممکن است با زبان بشری توصیف شود، بسیار زیاد پیچیده است. حتی بر روی فقط یک سطح از هستی، بعدهایی بسیار زیاد وجود دارد، هم عمودی و هم افقی، که از همه‌نوع عناصر گوناگون تشکیل می‌شوند. و درون این بعدهای کیهان که از ذرات مختلف شکل گرفته‌اند، محدوده‌ی وسیعی از بعدهایی که از انواع بسیار زیاد از عناصر شکل گرفته‌اند وجود دارد؛ و این ذرات که خود، خصوصیتی منحصر به‌فرد دارند و از نظر نوع و همین‌طور اندازه متفاوت‌اند نیز موجوداتی با اندازه و شکل‌های بی‌شمار می‌سازند—آنها صرفاً سنجش‌ناپذیرند. به محض اینکه تفکرشان با نوع به‌خصوصی از موجود هم‌سو شود، همان‌وقت قادر خواهد بود که روی شما تأثیر اعمال کند. با این حال آگاه نخواهید بود که افکارشان دارند از کجا سرچشمه می‌گیرند، و هنوز فکر خواهید کرد که اراده و خواست خودشان است. ولی در اصل، دقیقاً وابستگی‌هایشان بود که منجر به این شد که آن چیزها روی شما تأثیری داشته باشند، و به این انجامید که آنها وابستگی‌هایشان را تقویت کنند.

بنابراین، در رابطه با منشأ افکار فرد، خیلی از افراد، یا دانشمندان، هستند که در حال تحقیق در این موضوع‌اند و سعی می‌کنند که پی ببرند توانایی‌ها و افکار مغز چگونه تولید می‌شوند. همان‌طور که در گذشته اشاره کرده‌ام، مغز در اصل یک کارخانه‌ی پردازش برای ساخت افکار و ابراز چیزها، اینجا در این سطح بشریت، است. این عملکردی است که بر عهده دارد، خواه در خصوص هر حالت یا حرکت فیزیکی‌تان باشد، چیزی که مایل باشید با کلمات ابراز کنید، یا اینکه چگونه جمله‌ای را که به‌زبان می‌آورید می‌سازید—[مغز،] آن را به چنان نحوی پردازش می‌کند تا به آن فرم و شکل بدهد. بعضی افکار از پنداشت‌هایی سرچشمه می‌گیرند که در این طول زندگی و به هنگام [بودن] در این دنیا شکل گرفتند، در حالی که برخی از آنها از وابستگی‌هایی سرچشمه می‌گیرند که به چیزهایی که به آنها تمایل دارید مربوط می‌شوند. اما افکار مربوط به چیزهای بااهمیت‌تر از کجا می‌آیند؟ سرچشمه‌ی آنها چیست؟ آنها از این بعد سرچشمه نمی‌گیرند. به‌طور دقیق بگوییم، در لحظات حیاتی، "خود" فرد در سطح بنیادی است که مشغول کار است. اما به‌طور عادی، در وضعیت‌های معمولی، افکاری که در عوض، در نقش قوی کردن پنداشت‌ها و تمایلات عمل می‌کنند از انواع بعدها سرچشمه می‌گیرند. همچنین، این به سطح اخلاقیات فرد مربوط می‌شود. افکار بعضی‌ها از قلمروهایی سرچشمه می‌گیرد که تاحدی بالاترند، در حالی که افکار دیگران از سطوحی سرچشمه می‌گیرد که کاملاً پایین‌اند. بنابراین با تفاوت در سطح اخلاقی، در استاندارد که فرد توسط آن امور را انجام می‌دهد و درباره‌ی موضوعات فکر می‌کند اختلاف به‌دنبال می‌آید. پیچیدگی بعدها بسیار عظیم است، به‌طوری که در هر یک از سطح‌ها، از پایین تا بالا، بعدهای بسیار زیادی موجود است، و به‌تعدادی حتی بیشتر از آنها بعد افقی وجود دارد، تعدادی که برای بعدهای عمودی هم به

همان صورت است. تراکم و [انبوهی] تمامی گونه‌های مختلف حیات‌ها بسیار زیاد است، و همه‌ی آنها می‌توانند با یک شخص مداخله کنند—شامل تزکیه‌کننده‌ای که پایه‌ی تفکرش بر فا نیست.

شکل و ساختاری که بدن بشری در این کیهان به خود می‌گیرد، به‌طور نسبی بگوییم، بزرگ است. همان‌طور که می‌دانید، هر قدر ذره‌ای ریزکیهانی‌تر باشد، انرژی‌اش بیشتر است—آیا علم نوین بر این عقیده نیست که پرتوزایی آن بیشتر است؟ موجودی که از ذراتی اتمی تشکیل شده است، از این رو که ذراتش کوچک هستند، مطمئناً کوچک است. البته، در مورد حیات‌های بزرگ‌تری که در سراسر سطح ریزکیهان وجود دارند، از آنها نیز انواع مختلفی موجود است، چراکه آنها از ذرات ریزکیهانی سطوح مختلف تشکیل شده‌اند. اما، به‌مقایسه بگوییم، برای چنین حیاتی که از همان تعداد ذراتی ساخته شده باشد که یک بدن بشری را می‌سازند، اگر برای چند لحظه اندازه‌ی ذرات را در نظر بگیریم بلکه فقط کمیت و تعداد ذرات را در نظر بگیریم، یک حیات که از همان تعداد ذره تشکیل شده باشد کوچک‌تر خواهد بود. بدن‌های فردی [موجود] در عمق بیشتر در ریزکیهان، حتی کوچک‌تر هستند، همان‌طور که ریزکیهانی‌تر می‌شوند کوچک‌تر و کوچک‌تر می‌شوند، هرچند که متقابلاً خرد چنین موجوداتی عظیم‌تر می‌شود، چراکه سطح، بالاتر است. بودایان و خدایان ریز بسیاری در بعدهایی که بی‌نهایت ریزکیهانی هستند وجود دارد، هرچند که اگر چنان بودایی متجلی می‌شد عظیم می‌بود. بعدها تشکیل شده از ذرات با اندازه‌های مختلف، همگی در خود بودایانی دارند، که بسیار محتمل است که برخی از آنها از بعدها کوچک‌تر آمده باشند، حتی کوچک‌تر از آنکه نام نامحسوس بر آن گذاشت. البته، هیچ دو بعدی هم‌اندازه نیستند، و در بعدها با اندازه‌های مختلف، بودایان، دائوها، و خدایان متشکل از ذرات با اندازه‌های مختلف موجود است. این چیزی است که سعی دارم توضیح دهم. موجودات آن بعدها ریزکیهانی، به بودایان، دائوها، و خدایان محدود نمی‌شوند. به‌طوری که می‌دانید، موجوداتی از همه نوع، همه قسم، و همه شکلی وجود دارد، که پیچیدگی‌شان بسیار عظیم است. حتی در دنیای بشری مردمی از نژادهای مختلف، و محدوده‌ای متنوع از قومیت‌ها وجود دارد. بعدها دیگر از این هم باز پیچیده‌تر هستند، که تاریخشان حتی به عقب‌تر از آن می‌رسد. بنابراین، هر آن کس که شما با آن هم‌سو باشید، آن موجود روی شما تأثیر خواهد گذاشت. این یک موضوع.

موضوعی دیگر به ساختار بدن بشری ارتباط پیدا می‌کند. تمام ذرات مادی‌ای که در سه‌قلمرو یافت می‌شوند آن عواملی‌اند که تمام اشیای [موجود] در سه‌قلمرو را شکل می‌دهند، و این برای تمام ذراتی که بدن بشری را می‌سازند نیز صادق است. بنابراین آنها از نظر تعداد، زیاد هستند. مولکول‌ها، اتم‌ها، کوارک‌ها، نوترینوها، و پروتون‌هایی که مردم از آنها صحبت می‌کنند همگی فقط ذرات داخل سه‌قلمرواند، و اینها آن ذراتی هستند که این بعد سطحی راه، که انسان‌ها در آن وجود دارند، در سه‌قلمرو تشکیل می‌دهند. ذراتی که چیزهای درون سه‌قلمرو را تشکیل می‌دهند، همچنین از نظر ساختار، با ذرات خارج سه‌قلمرو تفاوت دارند، با این حال [حتی همین‌جا داخل سه‌قلمرو] ذرات، بیش از اندازه متنوع و زیاد هستند. از آنجا که بدن شما از مولکول‌ها تشکیل شده است، و مولکول‌ها سلول‌ها را می‌سازند، که آنها نیز شما را می‌سازند، این سوال مطرح می‌شود که چه چیزی [در سطح] پایین‌تر از مولکول‌هایتان است. همان‌طور که اطلاع دارید، اتم‌ها هستند که [لایه‌ی مولکولی را] تشکیل می‌دهند، و اینکه پایین سطح اتم‌ها هسته‌های اتم، پروتون‌ها، و نوترینوها موجودند، که به پایین به سمت آنچه که برای بشر کشفی جدید خواهد بود ادامه می‌یابد. اما هر قدر هم که بشر ممکن است بیشتر توسعه پیدا کند، هرگز موفق به کشف آن [چه] که نهایتاً ذرات بدن بشری را می‌سازد—یعنی، بالاترین سطح ذرات در سه‌قلمرو—نخواهد شد. ولی در کیهان، آن ذرات فقط یکی از پایین‌ترین پایین‌ترین سطوح از ذرات موجود هستند.

آنچه در حال گفتنش بودم به‌منظور این بود که به شما بگویم سرچشمه‌های افکار فرد در واقع بینهایت پیچیده است. در این دنیا یک فرد صرفاً به لذت بردن از جریان زندگی می‌پردازد. در گذشته گفته‌ام که مردم رقت‌انگیز هستند، چراکه تمام آنچه یک فرد در این دنیا انجام می‌دهد صرفاً لذت بردن از احساسات و حس‌هایی است که توسط گذراندن جریان زندگی‌اش برای او به‌همراه آورده می‌شود. اینکه این را به این صورت بیان می‌کنم کاملاً دقیق است. و چرا این‌طور می‌گوییم؟ گرچه افراد فکر می‌کنند که مسئول [و صاحب‌اختیار] خودشان هستند و تصمیم می‌گیرند که

می‌خواهند چه کاری انجام دهند، اما حقیقت امر این است که آنها در نتیجه‌ی عادت‌ها و وابستگی‌های شکل‌داده‌شده‌ی پس از تولد که از [علاقه‌مندی‌ها و] تمایلات‌شان ناشی می‌شود صرفاً در حال طلب کردن بعضی احساسات هستند. و هم‌اکنون همین است. در صورتی که آنچه واقعاً دست‌اندرکار است، که آن فرد را به این می‌کشاند که بخواهد کاری را انجام دهد، عوامل پشت‌صحنه هستند، که در حال استفاده بردن از عادت‌ها، وابستگی‌ها، پنداشت‌ها، امیال، و چنان چیزهایی هستند. این است وضعیت واقعی بدن بشری، که فرد صرفاً در حال لذت‌بردن از آن احساسات و حس‌هایی است که در نتیجه‌ی روند زندگی پدید می‌آید: وقتی به شما چیز شیرینی داده می‌شود، شما شیرینی را تجربه می‌کنید؛ چیز تلخی داده شود، تلخی را حس می‌کنید؛ چیز تندی داده شود، طعم تندی را می‌چشید؛ وقتی که رنج برای شما اتفاق افتد احساس بدی پیدا می‌کنید؛ و وقتی خوشحالی به شما ارزانی شود با لذت آشنا می‌شوید.

خود حقیقی مریدان دافا از سطوح بالا می‌آید. من صرفاً در حال صحبت درباره‌ی انسان‌ها و ساختار بدن بشری بودم. فقط در حال صحبت در مورد سرچشمه‌ی افکار بشری بودم. چیزی هست که در مدت اصلاح فاش مشاهده کرده‌ام: در بعدهایی که اصلاح فاش هنوز باید به آنها برسد، گاهی اوقات هنگامی که افکار یک مرید دافا کاملاً درست هستند، خدایی صالح یا عناصر صالحی هستند که حضور دارند، که در نقش قوی‌تر کردن افکار درست او عمل می‌کنند. بعد در وقت‌هایی دیگر، وقتی مریدان دافا خوب همکاری نمی‌کنند، یا عصبانی می‌شوند و از جا در می‌روند، می‌توانم ببینم که موجودات فاسد معینی، که برخی‌شان نسبتاً بزرگ هستند، حضور دارند، که آن را بیشتر می‌کنند؛ و نیز چیزهایی که دست‌اندرکار هستند آن لایه‌لایه‌ی موجودات بد سطوح پایین مختلفی هستند که [افکار تمرین‌کنندگان] با آنها هم‌سو شده است. آیا آموزش نداده‌ام که مردم هم یک جنبه‌ی خوب و هم یک جنبه‌ی بدی دارند؟ پس درباره‌اش فکر کنید، وقتی افکار کسی نمایان می‌شود، عواملی که دست‌اندرکار هستند فوق‌العاده پیچیده‌اند. اما، به عنوان مریدان دافا، همگی یک خود حقیقی دارید، و خواه هدف از پایین آمدن به این دنیا کسب کردن فاش بوده باشد، کمک کردن به استاد که فاش را اصلاح کند بوده باشد، یا نجات دادن موجودات آن بهشتی که سابقاً در آنجا ساکن بودید، هر فکری هم که شما را به اینجا آورد، آن شمای واقعی محافظت شده است، و آن شمای واقعی در آغاز به‌هنگام شروع در نقش نیروی به‌حرکت‌آورنده عمل می‌کرد. اما، به‌طوری که می‌دانید، هر کس که وارد سه‌قلمرو شود معادل این است که در خاک دفن شده باشد، و رفته‌رفته، آن [خود حقیقی] دیگر نمی‌تواند نقش اصلی را بر عهده داشته باشد—یا اصلاً حتی هیچ نقشی ایفا کند. آیا خدا نگفت که او "انسان را از خاک خلق کرد"؟ و آیا چینی‌ها اعتقاد ندارند که "نو" از خاک برای آفرینش مردم چین استفاده کرد؟ به‌طوری که از [قلمروهای] پادشاهی آسمانی دیده می‌شود، همه‌ی مولکول‌های روی زمین، و حتی اتم‌ها—تمام ذرات درون سه‌قلمرو، تمام آنچه که این دنیا را تشکیل می‌دهند—به‌نظر موجودات خدایی، کثیف می‌آیند، مثل خاک یا گل. ذرات در قلمروهای الهی ریزترند، و خالص‌تر، با انرژی‌ای عظیم‌تر. بنابراین طوری که آنها می‌بینند، این مکان بشری واقعاً چیزی غیر از خاک یا گل نیست. به‌این ترتیب بدن بشری متشکل و شکل‌گرفته از چیزی بجز این ذرات سه‌قلمرو که خدایان آنها را به‌عنوان خاک یا گل می‌بینند نیست. این است که خدایان گفته‌اند که از خاک، یا گل، برای خلق انسان‌ها استفاده کردند. منظور این است. البته، وقتی یک موجود خدایی یک شخص را خلق می‌کند، اعمال او را نمی‌توان به‌صورت چیزی شبیه آن‌طور که یک انسان به انجام کاری می‌پردازد تصور کرد. فقط با یک فکر، آن کار کامل شده است، بی‌نیاز به عمل [و کاری] فیزیکی. اما در خصوص بدن‌های بشری پایین‌مرتبه و ناتوان، هرآنچه که افکار فرد با آن هم‌سو باشد بر شخص تسلط پیدا خواهد کرد. به بیان دیگر، وقتی موجودات سطوح مختلف متوجه می‌شوند که شما چیزی می‌خواهید، یا به چیزی وابسته هستید، و اینکه آن دقیقاً با آنها هم‌راستاست، آنها تأثیر می‌گذارند و حتی شما را هدایت [و جهت‌دهی] می‌کنند. وقتی فردی معقول نیست، یا در حال خالی کردن عصبانیتش است، عناصر منفی در حال تأثیرگذاری هستند. همه‌چیز زنده است، و آن چیزها شامل پلیدی، امیال، و تنفر و غیره نیز می‌شود. بنابراین در چنین وضعیت‌هایی آنها بالطبع تأثیر می‌گذارند.

این مخصوصاً در دوره‌ی اصلاح فاش صدق می‌کند، که در آن تمام موجودات کیهان، هم مثبت و هم منفی، می‌خواهند نجات یابند. و این شامل حتی خدایان بالاترین سطوح که به‌طور خارج از تصویری عظیم‌اند می‌شود، و

همچنین، مخصوصاً موجودات دنیاهايشان. به همین خاطر است که توانسته‌اند در این دنیای بشری، و در این سه‌قلمرو، حضور یابند. آیا می‌توانستند از این فرصت نجات یافتن که در طول اعصار یک‌بار دست می‌دهد بگذرند؟ "تو باید مرا نجات دهی" — آنها همه‌شان این را بیان می‌کنند، و درخواست می‌کنند که نجات یابند. اما طوری که این قضیه روی می‌دهد، چیزی که فرد با استفاده از آن نوع منطقی و درکی که در دنیای بشری یافت می‌شود انتظارش را دارد نیست، مثل آن طوری که باید هنگام درخواست کمک، مودب و متواضع باشید — "چون اینجا تا مرا نجات دهی، اول باید قدردانی‌ام را نسبت به تو ابراز کنم، و من کاری را که از دستم بر بیاید برای آسان‌تر کردن آن انجام خواهم داد" — اصلاً شبیه این نیست. از نگاه آنها، "اگر تو باید مرا نجات دهی، اول باید به سطح من برسی، و باید قبل از اینکه بتوانی مرا نجات دهی این مقدار از تقوای عظیم را داشته باشی. بی‌چنین تقوای عظیمی، بدون رسیدن به مقام من، چطور می‌توانی نجاتم دهی؟" بنابراین کاری می‌کنند که بلغزید و زمین بیفتید، رنج بکشید، و وابستگی‌هایتان را از بین ببرید، بعد از این، با تقوای عظیم‌تان که بنا گذاشته شده است، شما تا آن سطح تزکیه کرده‌اید و قادرید آنها را نجات دهید. این آن طوری است که می‌خواهند باشد.

از این جهت، قبلاً گفته‌ام که مریدان دافا، که تزکیه‌کننده هستند، باید به مسائل به روش عکس طوری که انسان‌ها می‌نگرند نگاه کنند. بعضی افراد وقتی با چیزهای ناخوشایند برخورد می‌کنند ناراحت می‌شوند. آن وقت آیا موجود بشری نیستید؟ چه فرقی دارید؟ وقتی که با چیزهای ناخوشایند روبرو می‌شوید، دقیقاً وقت تزکیه‌ی خودتان است، [وقت] تزکیه‌ی ذهن‌تان. آیا مذاهب آموزش نمی‌دادند که باید به درون تزکیه کرد، بر روی ذهن کار کرد؟ توجه نکنید که مردم امروزی ممکن است چطور آن را تفسیر کنند — آنها ضرورتاً معنی واقعی را نمی‌دانند. بروید و خودتان را واقعاً تزکیه کنید — وقتی در تضادی می‌افتید یا به مشکلی برمی‌خورید باید به خودتان نگاه کنید و ببینید که چه چیزی اشتباه است، و از خود پرسید که چطور باید آن را اداره کنید، از فا برای ارزیابی امور استفاده کنید. آیا نمی‌گویید که این تزکیه است؟ خواه در حال تزکیه بوده و قادر باشید که آن را خارج از جهان دنیوی انجام دهید و خواه در اجتماع معمولی، از خود پرسید، آیا فردی عادی می‌تواند موفق شود که آن کار را انجام دهد؟ نمی‌تواند. پس، آیا شما کسی نیستید که در حال تزکیه‌ی خودتان هستید؟ وقتی چیزی که شما را بهم می‌ریزد اتفاق می‌افتد، چیزی که عصبانیتان می‌کند پیش می‌آید، یا نفع شخصی‌ای در خطر می‌افتد، یا منیت‌تان ضربه می‌خورد، آیا قادر هستید که به درون نگاه کنید و خودتان را تزکیه کنید، دنبال کاستی خود بگردید، و حتی وقتی که خود را در چنین وضعی می‌یابید و شما مقصر نیستید، آیا قادر هستید که این رویکرد را داشته باشید که، "اوه، درک می‌کنم — باید در زمینه‌ای خوب عمل نکرده باشم. یا اگر واقعاً کار اشتباهی نکرده‌ام، شاید این‌طور است که در حال صاف کردن کارمایی هستم که بدهکارم. قصد دارم که این را خوب اداره کنم و آنچه را که لازم است، تسویه کنم." و همین‌طور که پیوسته با چنان چیزهایی روبرو می‌شوید، پیوسته خود را باید تزکیه کنید. پس، اگر تزکیه‌کننده‌ای بتواند امور را به این صورت اداره کند، از اصول حقیقی برای تزکیه‌ی خودش استفاده کند، آنگاه آیا چیزهای ناخوشایندی که در دنیای عادی تجربه می‌کنید خوب نیستند؟ اگر می‌خواهید تزکیه کنید، اگر می‌خواهید از سه‌قلمرو آزاد شوید، اگر می‌خواهید به مکان اصلی‌تان برگردید، و موجودات ذی‌شعور متعلق به بهشت‌تان را نجات دهید، اگر واقعاً می‌خواهید به استاد کمک کنید که فا را اصلاح کند، آن وقت آیا [آن چیزهای ناگوار] در حال تسهیل تمامی اینها برای شما نیستند، در حال قادر کردن شما به اینکه واقعاً خودتان را تزکیه کنید؟ آیا روبرو شدن‌تان با چنان چیزهای ناگواری در اصل هموار کردن راه برای شما نیست؟ پس چرا ناراحتید؟

در واقع چنین چیزهایی را در *جوآن فالون* گفته‌ام، و در سال‌هایی که در ادامه آمد به‌طور بی‌پایان درباره‌ی آنها صحبت کرده‌ام. بعضی افراد، وقتی به مشکلات واقعی برمی‌خورند، علاقه‌ای به غلبه کردن به آنها ندارند، چراکه فقط می‌خواهند شاد و خوش باشند؛ وقتی بین آنها و دیگران مسائلی هست، درون خود را جستجو نمی‌کنند، و حتی وقتی مقصر هم هستند هیچ خطایی را قبول نخواهند کرد. اگر خودتان را تزکیه نکنید، چطور قرار است به من کمک کنید فا را اصلاح کنم؟ چطور قرار است از شما استفاده کنم؟ اگر تمام چیزی که می‌خواهید روزهای لبریز از چیزهای شاد و خوش است، آن وقت به‌گمانم به عنوان بخشی از اینکه بگذاریم که به استاد کمک کنید فا را اصلاح کند، باید چیزهای

خوشی برایتان نظم و ترتیب دهم که انجام دهید، و بگذارم که شما تصمیم‌ها را بگیرید، و به منظور اینکه کاری کرد که آن را انجام دهید شما را مرکز امور قرار دهم. اما چنین چیزی نیست. دیده‌اید که مردم دنیا این روزها به چه صورت هستند. دیروز به شوخی به افراد درباره‌ی این گفتم که چگونه امروزه بازیگران، خواه فیلم باشد یا تئاتر، لازم ندارند برای اجرای نقش آدم بد، نقش بازی کنند. (خنده) با بودن در این سن و سال، می‌دانم، همان‌طور که آنهایی که سن‌شان بالاتر از من است می‌دانند، که زمانی مردم بسیار خوب و مهربان بودند—از رفتار بیرونی‌شان گرفته تا حرف‌هایی که می‌زدند. بنابراین، با وجود طوری که رفتار می‌کردند و جایی که استاندارد بود، اگر آنها می‌خواستند نقش آدم بد را بازی کنند، مجبور بودند که واقعاً درباره‌ی چگونگی انجامش به فکر بنشینند، نقش را مورد مطالعه قرار دهند، و قبل از اینکه بتوانند به قدر کافی بد به نظر برسند آن را تمرین کنند. چگونه فقط [گذر] چند دهه توانست چنین تفاوتی به بار آورد؟ در مورد مردم امروز، اگر بخواهند نقش یک فرد خوب را بازی کنند مجبورند روی آن به فکر بنشینند، و آن را وانمود کنند، و با این حال هنوز هم قانع‌کننده نیست. به بیان دیگر، مردم دنیا این قدر شدید به پایین لغزیده‌اند، و با این حال شما هنوز می‌خواهید که در مسرت و خوشی به تزکیه پردازید؟ سمت بشری مریدان دافا در وسط واقعیت‌های انسان‌ها تزکیه می‌کند، و وابستگی‌های بشری دارد، و فقط به این ترتیب می‌توانند تزکیه کنند. و به این نحو، زمان‌هایی خواهد بود که افراد با هم خوب کار نمی‌کنند، و زمان‌هایی وجود خواهد داشت که طرز رفتارهای بشری مداخله می‌کنند—این در مورد هر کدام از شما صدق می‌کند. اما از سوی دیگر، آیا این واقعیت که مردم دنیا تا این حد پایین لغزیده‌اند، و سختی وحشتناکی که آن برایتان به همراه می‌آورد، دارد برایتان دقیقاً فرصت‌های تزکیه‌کردن مهیا نمی‌کند؟ این دقیقاً آن چیزی است که نیروهای کهن قصد آن را دارند، و در ذهن دارند—آنها از عمد در حال بدتر کردن مردم هستند تا اینکه برای مریدان دافا شرایط تزکیه‌کردن فراهم آورند. اما آنها دارند دنیا و مردمش را نابود می‌کنند. با این حال، مردم امروز، به طوری که می‌دانیم، آن قدرها ساده نیستند. گفته‌ام که کل این امر بسیار عظیم اصلاح‌فای کیهان، مدت‌های مدید پیش از این نظم و ترتیب داده شد، بنابراین زمانی که کسی می‌تواند به اینجا بیاید و طی این زمان، طی اصلاح‌فای کیهان، یک انسان باشد، آیا این موضوع ساده‌ای است؟ و چرا مردم امروزه به حفاظت محیط‌زیست این قدر تأکید دارند؟ چند سال پیش، حتی قبل از آنکه محیط طبیعی آن‌قدرها بد تحت تأثیر قرار گرفته باشد، افرادی بودند که طرفدار حفاظت از محیط‌زیست و همین‌طور حفاظت حیوانات بودند. هیچ چیز تصادفی اتفاق نمی‌افتد. بسیاری از موجودات از سطوح بالاتر در پی پایین آمدن و بازپیدایی بوده‌اند، به این امید که یک پیوند کارمایی با دافا شکل دهند. در ضمن، انسان‌ها در چرخه‌ی بازپیدایی در حال بازپیدا شدن بوده‌اند. اما فقط این تعداد انسان و پوست بشری وجود دارد. اگر بیشتر وجود داشت، زمین قادر نمی‌بود تمام آنها را نگه دارد. بنابراین، حیات‌های سطوح بالاتر به‌عنوان حیوانات و حتی گیاهان بازپیدا شده‌اند. بسیاری از حیات‌های اینجا در این مکان بشری، ساده نیستند، آنها موجوداتی عادی نیستند. این را هم باید گفت که دنیا هر طور هم به نظر برسد که باشد، همه‌اش در دست خدایان است، و برای هر چیزی نظمی وجود دارد. هر آشفتنگی‌ای که وجود داشته باشد، در واقع توسط خدایان به آن صورت در آمده است، و در بین بی‌نظمی، نظمی وجود دارد. اگر تردید دارید، آن وقت تمام این را با دقت مشاهده کنید و ببینید. اما اینجا، این مریدان دافا هستند که قرار است نقش اصلی را ایفا کنند. تمام موجودات منتظر شماستند که نجاتشان دهید. دارند شرایطی برایتان مهیا می‌کنند که در آن تزکیه کنید، و در عین حال منتظران هستند که نجاتشان دهید.

فرض کنیم که خوب تزکیه نمی‌کنید، و وقتی به چیزهای ناخوشایند برمی‌خورید به هم می‌ریزید، حتی تا حدی که از انجام کارهای دافا دست می‌کشید، و وقتی کسی یک‌سری چیزهایی گفت که دوست ندارید بشنوید فکر می‌کنید: "حالا که این طور است، نجات نمی‌دهم." (خنده) اما آیا متوجه هستید، برای فای بود که همه‌ی آنها به اینجا آمدند، فقط اینکه آنها—در دستان نیروهای کهن، عوامل بد، و نیز اژدهای سرخی که در این دنیا شکل ح‌کچ (حزب کمونیست چین) شیطانی را به خود می‌گیرد، موجودات فاسد، شیطان، و اهریمن‌ها—بد شده‌اند و لبریز از چیزهایی‌اند که فرهنگ سنتی واقعی بشر را بی‌اعتبار جلوه می‌دهند، و لبریز از فرهنگ شیطانی الحادند که مردم را به "کشمکش علیه" انسان‌های هم‌نوع، زمین، و آسمان هدایت می‌کند، و عمداً در حال آسیب زدن به فرهنگ سنتی چین است—چیزی که

توسط ملکوت خلق شده است. حزب پلید و فلسفه‌ی "کشمکش" آن در مردم شرارت می‌دمد، با کیهان در مغایرت است، و حتی اهریمن‌ها هم آرزو می‌کنند که می‌توانستند آن را ساقط کنند. اگر برای اصلاح فا نبود، اهریمن‌ها آن را از بین می‌بردند، چراکه چیزی است منحرف و چیزی است که اساساً هرگز نباید در کیهان وجود داشته باشد. به خاطر اصلاح فا، نیروهای کهن در حال حفاظت از آن و به کار بردن آن برای آزمودن مریدان دافا هستند. دلیل اینکه که با نیروهای کهن مخالفت می‌کنم صرفاً بر این اساس است که من با این رویکردشان موافق نیستم؛ من رویکرد خودم را دارم. اما هر طور هم باشد، امروز دنیا چیزی که هست شده است. به عنوان مریدان دافا، نباید در تزکیه‌ی خود کند شوید. لازم است که از فرصت برای تزکیه‌ی خودتان استفاده کنید. هر چه امور پر هرج و مرج‌تر باشند، بیشتر به آن شکل می‌توانید خودتان را در بین هرج و مرج تزکیه کنید؛ هر چه بیشتر با دشواری‌ها، یا چیزهای ناخوشایند روبرو شوید، بیشتر فرصتی است برای شما که به مسائل به طرز متفاوت نگاه کنید و با خود فکر کنید، "تمام اینها پله‌های صعودی است که به وسیله‌ی آنها تزکیه کرد و بهتر شد". آیا به این نحو نیست؟ (مریدان پاسخ می‌دهند، "بله"، و تسویق می‌کنند)

همه‌تان دوست دارید که بشنوید استاد فا را آموزش می‌دهد و این چیزها را تشریح می‌کند، درست است؟ (مریدان پاسخ می‌دهند، "بله"). می‌توانم به شما بگویم که موجود بنیادی‌تان چیزها را حتی واضح‌تر از طوری که من در حال بیان آنها هستم درک می‌کند. دلیلش این است که استاد اکنون در حال استفاده از زبان انسان‌ها برای صحبت کردن است، در صورتی که خود حقیقی شما بسیار بسیار آگاه است، فقط این‌طور است که عوامل پس از تولد سه‌قلمرو و همین‌طور آن چیزهای بد، در شما پنداشت‌ها، تجارب، و انباشته‌هایی از چیزها را به‌بار آورده‌اند، که همانند خاک شما را مدفون کرده‌اند، و مانع از این می‌شوند که افکار حقیقی‌تان به سطح برگردند. بنابراین باید تزکیه کنید. باید به بیرون صعود کنید، آن چیزهای آلوده‌کننده را محو کنید، و خودتان را تمیز سازید. این دقیقاً همان کاری است که در روند تزکیه انجام می‌دهید، و هم‌زمان، در حالی که وسط سختی‌ها هستید، باید مردم را نجات دهید. فراموش نکنید که نیروهای کهن مردم دنیای امروز، مخصوصاً مردم چین، را خراب کرده‌اند و گرچه اظهار می‌کنند که این کار برای فراهم کردن یک محیط تزکیه انجام می‌شود، اما بعد از اینکه موفق می‌شید تزکیه‌تان را کامل کنید آن کیهان، دیگر وجود نمی‌داشت—هر جایی هم که بودید مثل فرماندهی کلی می‌بودید که ارتشی ندارد. پس باید مردم را نجات دهید، حتی وسط دشواری‌هایی که با آنها روبروید، چراکه این تقوای عظیم مریدان دافا است، و چیزی است که هیچ فرد عادی—یا هیچ‌کسی در تمام تاریخ—هرگز نمی‌توانست به انجام برساند! در حالی که خیلی‌ها سر و صدا راه انداخته‌اند که "نجات موجودات ذی‌شعور" چنین است و چنان، هیچ کدام در واقع این کار را انجام نداده‌اند. اما شما دارید این کار را انجام می‌دهید! (تسویق)

با وجودی که این را بیان کردم، گفته‌ام که اصلاح فا حتماً موفق می‌شود، نگفته‌ام؟ (استاد می‌خندد) با رسیدن به این نقطه که امروز هستیم، پایان و نتیجه‌گیری نزدیک می‌شود. به هر صورت، چرا می‌گویم که "اصلاح فا حتماً موفق می‌شود"؟ دلیلش این است که فا دیگر کامل شده است، از آغاز تا پایان، و صرفاً نجات موجودات ذی‌شعور مانده است که به انجام درآید. وقتی الان درباره‌ی ساختار کیهان صحبت کردم، هدف این بود که درباره‌ی منشأ مداخله با ذهن‌تان که از سوی انواع و اقسام موجودات سطوح گوناگون می‌آید به شما بگویم. می‌توانم به شما بگویم که اگرچه خود حقیقی شما صاحب‌اختیار شماست، اما به‌اندازه‌ی کافی قوی نیست، یا حتی قدرتی ندارد چراکه نیروهای کهن کیهان، فوق‌العاده بزرگ‌تر هستند، و بعلاوه، شما در اصول معکوس سه‌قلمرو دفن شده‌اید، بنابراین استاد باید از شما مراقبت کند، کمکتان کند، و در رأس همه‌چیز بماند. و این همه‌اش نیست. در سطحی از همه بنیادی‌تر، من در حال کنترل همه‌چیز هستم، با دربرگرفتن همه‌چیز، تمام راه از هیچی تا چیزی بودن. این چیزی نیست که بتوان از طریق مثال‌ها که در زبان بشری یافت می‌شود توضیح داد. نمی‌توان آن را واضح توضیح داد، هر روشی هم که استفاده شود. آن قدرت، عظیم‌ترین است، تمام موجودات را حمایت کرده و حمل می‌کند، همه‌چیز را، از ریزکیهان تا وسیع‌ترین بزرگ‌کیهان‌ها، و تمام آنچه که موجود است در کنترل آن هستند—شامل حتی خدایان بالاترین ارتفاع‌ها. هر وضعی که آرزو شود که نمایان گردد، یا



هرآنچه که اراده شود که انجام گیرد—خواه آن درگیر شکل کیهان شود، وضع امور در این دنیا، یا هر چیزی که از بالا تا به پایین وجود دارد—بلافاصله صورت خواهد پذیرفت. هم‌اکنون می‌دانید که چرا اصلاح فا به طریقی که در حال انجام است انجام می‌شود—برای حفظ حیات‌های اولیه. علت اینکه انجامش سخت است این است که برای اینکه آن عملی شود، موجوداتی که می‌خواهند نجات یابند باید در حالی که در این دنیای پرآشوب هستند خوب را از بد تشخیص دهند، و خوب شوند؛ و در ضمن، میدان دافا باید در وسط این دنیای پر هرج و مرج در تزکیه موفق شوند، و خودشان را پاک کنند.

قبلاً به شما گفته‌ام که وقتی یک خدا چیزی را خلق می‌کند، یک فکر، تمام چیزی است که لازم است و آن بلافاصله انجام خواهد شد. در خصوص بالاترین خدایان، حتی به‌هنگام خلق جهان‌ها، یک فکر تمام چیزی است که لازم است تا آن بلافاصله انجام شود. زیرا ارتفاع خرد آنها و نیروی قدرتشان به این صورت است، و درون بعد آنها چنان میدان عظیمی وجود دارد، و سطوح بسیار زیادی از ذرات، درون آن میدان است. اگر ذراتی که در تک تک سطوح، از بزرگ تا کوچک، پخش هستند واقعاً زنده باشند، پس دربارهاش فکر کنید، همین که [آن خدا] قصد و نیتی در ذهن خود شکل دهد، تمام آن مولکول‌ها، تمام آن نیرو، و تمام آن ذراتی که زنده‌اند، و تمامی آنها، هر قدر بزرگ باشند یا کوچک، در همان آن سهم خود را انجام داده و هر چه که دستور باشد را اجرا می‌کنند. و گذشته از این، از آنجایی که این فراتر از هر فضا یا زمانی در حال انجام است، آیا آن در یک آن کامل نمی‌شود؟ آن معجزه‌آسا است، و موجودات خدایی به این صورت چیزها را خلق می‌کنند—با یک فکر، چیزها در همان آن کامل می‌شوند. خدایان و بودایان نیاز به حرکت به این طرف و آن طرف ندارند، چراکه آنچه واقعاً در حال عمل کردن است تمام آن ذرات هستند، که در یک چشم‌به‌هم زدن چیزها را شکل داده و خلق می‌کنند—یکی‌شان این سطح را خلق می‌کند و یکی دیگر آن سطح را خلق می‌کند، یکی این چیز را خلق می‌کند و دیگری آن چیز را خلق می‌کند، و آنچه که خلق می‌شود تراکمی بسیار عظیم دارد. اما انسان‌ها فاقد چنین قابلیت و توانایی‌ای هستند. انسان‌ها مجبورند برای انجام امور دست به عمل فیزیکی بزنند، چراکه آنها به زمان این بعد محدود شده‌اند و باید، آهسته‌آهسته، به آنچه که می‌خواهند انجام شود برسند. انسان‌ها این‌طورند.

در مورد شما، میدان دافا، هرچه به انتها نزدیک‌تر می‌شود بهتر باید مسیرتان را ببینید، و از وقت برای تزکیه‌ی خوب خودتان استفاده کنید. بعد از انجام انبوهی از کارها، ممکن است، اگر نظری به آنها بیندازید، دریابید که تماش با یک ذهنیت بشری انجام شده است. وقتی این یک انسان است که در حال انجام کارهای بشری است، و امور [و چیزها] با افکار درست در حال انجام شدن نیستند، هیچ تقوای عظیم مرید دافایی در آن چیزها نخواهد بود. به بیان دیگر، به طوری که خدایان می‌بینند، این فقط به بازی گذراندن وقت است—نه تقوای عظیم یا تزکیه—هرچند هم که آن کار را انجام دادید. پس آیا نمی‌گویید که آن کار بیهوده انجام شد؟ باید فا را خوب مطالعه کنید، چراکه این اساسی‌ترین تضمینی است که به جایگاه‌تان برمی‌گردد. (مریدان تشویق می‌کنند) این صرفاً چیزی نیست که همین طوری به فکر رسیدن باشد؛ آنچه استاد در حال ارائه کردن به شماست فای کیهان است. آنچه اکنون بیان کردم برای گفتن این به شما بود که مطلقاً نباید در تزکیه‌تان سستی کنید، مطلقاً نباید در مطالعه فایتان سستی کنید، و قطعاً باید با خلوص تمام، آن را انجام دهید. اگر پیش از این خوب مطالعه نمی‌کردید، قطعاً باید، وقتی امروز از اینجا رفتید و شنیده‌اید که استاد دوباره به این امر اشاره می‌کند، واقعاً جداً مطالعه و تزکیه کنید، و نگذارید ذهنتان سرگردان شود. (مریدان تشویق می‌کنند)

ممکن است افکار خیلی زیادی درباره‌ی موضوعات مرتبط با شن‌یون داشته باشید، بنابراین چند کلمه‌ای به‌طور گذرا صحبت می‌کنم. به طوری که می‌دانید، میدان دافا در حال اداره‌ی پروژه‌های بسیار زیادی هستند، که هدف این است که شکنجه و آزار شیطان را افشا کنند و، همراه با این، حقیقت را روشن نموده و مردم دنیا را که مسموم شده‌اند و به‌علت تهمت و افترای شیطان، آن را همراهی کرده‌اند، و فریب آن را خورده‌اند—که آنها را در خطری بزرگ قرار می‌دهد—نجات دهند. و این آن چیزی است که باید در این زمان به‌خوبی انجامش دهید. و در رابطه با پروژه‌هایی که در حال اداره‌شان هستید، واقعاً می‌شود گفت که تأثیر عظیمی داشته‌اند، و نه فقط همین—آنها نقشی حیاتی نیز ایفا کرده‌اند. بعد، شن‌یون هست، نجات مردم با استفاده از شکل هنر، و نیاز نیست که به جزئیات این پردازم. همین الانش

نیز همگی به خوبی از آن آگاهید، و قبلاً در موردش صحبت کرده‌ام. بنابراین، در رابطه با هنر شن‌یون، از آنجا که چیزی است که باید در اطراف دنیا به اجرا برسد، الزامات پایه‌ای برای آن، طبعاً، باید کاملاً بالا باشند. بالا به چه معنایی؟ چیزی که در آغاز به آن فکر می‌کردم این بود: بدون تولید اجراهای برتر و ممتاز، قادر نخواهیم بود مردم را تحت تأثیر قرار دهیم، یا نجاتشان دهیم. هر قومیتی هنر خودش را عالی می‌بیند. من در حال اظهار نظر درباره‌ی گروه قومی خاصی نیستم. [چیزی که دارم می‌گویم این است که] هر قومیتی هنر مردم خودش را ارج می‌گذارد، و انسان‌ها را نمی‌توان به این خاطر در اشتباه دانست. بنابراین، بعضی وقت‌ها در فکر این بوده‌ام که چگونه در اطراف دنیا [آنهایی که] گسترده‌تر از همه به رسمیت شناخته می‌شوند موسیقی ارکستری، باله، و اپرای ایتالیایی هستند. در اطراف دنیا اینها نمونه‌ترین‌ها شده‌اند، سرشناس‌ترین‌ها، و آنها را بالاترین شکل هنر می‌بینند. و این مخصوصاً در مورد آنهایی که بخشی از جریان فرهنگی اصلی جامعه‌اند صدق می‌کند، که واقعاً به تماشا و تجربه‌ی این چیزها علاقه‌مند هستند. در صورتی که آن نمایش‌های بسیار آلترناتیو مدرن فقط برای تعداد کمتری از طبقه‌ی متوسط پایینی، گونه‌های یقه آبی، و همچنین دانشجویان جاذبه دارد. و آن دانشجویان بعد از فارغ‌التحصیلی، کارشان با آن تمام می‌شود، و چنان که بدیهی است بیشتر بخشی از جریان فرهنگی اصلی می‌شوند. بنابراین وضعیت به این شکل است.

همان‌طور که متوجه‌اید، اگر قرار است از شکل هنر برای نجات مردم استفاده کنیم، هنر ما، برای اینکه موفق باشد، لازم است که عالی باشد. دلیلش این است که اگر موجودات خدایی روی صحنه مشغول کار باشند، و در طی اجرا کمک کنند، و با این حال آنچه افراد تماشاچی دارند فکر می‌کنند این باشد که، "وای، این اجرا فاجعه است"، یا "سطحش پایین است"، و آن را به مسخره بگیرند... درباره‌اش فکر کنید، آنها خدایان‌اند که در حال کمک به اجرا هستند، و نه فقط نمی‌توانستند مردم را نجات دهند، بلکه علاوه بر آن، مردم در حال ارتکاب گناه می‌بودند. نمی‌توانیم بگذاریم این‌طور شود. پس توانایی هنری‌تان باید عالی باشد. اگر همان‌طور که شن‌یون به کشورهای متعددی در اطراف دنیا سفر می‌کند شکل هنری ما، یا کیفیتمان، پایین‌تر از حد عالی بود به استانداردهای شن‌یون می‌رسیدیم، و مردم تأییدمان نمی‌کردند، که در این حالت موفق نمی‌شدیم مردم را نجات دهیم. بنابراین باید چیزی داشته باشید که به‌طور حیرت‌آوری عالی باشد. فقط وقتی که همه از شما خوب بگویند، وقتی که هیچ‌کسی نتواند کلمه‌ای بد درباره‌تان بگوید، می‌توانید آن افراد را نجات دهید. بنابراین ضروری است که هنرهای نمایشی شن‌یون به عنوان نقطه‌ی شروع استاندارد بالا داشته باشد. از قصد انتخاب کردم که آواز و رقص را برگزینم، شکل‌های هنری‌ای که هر قومیتی در اطراف دنیا می‌تواند ارزششان را بفهمد، آنها را بپذیرد، و درک کند. همچنین می‌خواستم که برای پروژه‌های دیگر نمونه‌ای گذاشته باشم، و کاری کنم که ببینید چگونه شن‌یون امور را انجام می‌دهد—به‌طوری که چیزی برای رجوع داشته باشید. بنابراین واقعاً کیفیت اجراها و تعلیم اعضا را جدی گرفته‌ایم، و نتایج حاصل شده عالی بوده‌اند. در ابتدا، هر وقت که جایی مشغول فروش بلیت بودید، جرئت نمی‌کردید بگویید که این بهترین است. اما اثر عالی اجراهای شن‌یون به شما اعتماد به نفس داده است، و با گذشت زمان، هر چه بیشتر روی این کار کرده‌اید، اعتماد به نفس بیشتری داشته‌اید—تا نقطه‌ای که به جرئت می‌گفتید که این بهترین است. (تسویق)

البته، در حال گفتن این به شما نیستم که این چقدر عظیم است. سعی دارم این مطلب را برسانم که نتیجه‌ی شگرفی که نمایش به همراه آورده، که در رأس آن، همیاری از سوی موجودات خدایی وجود دارد، چیزی نیست که افراد عادی بتوانند به آن دست یابند—چه برسد که انرژی‌ای ساطع کنند که لبریز از جن‌شن رن باشد. انرژی صالح شامل شده در هر قطعه‌ای که به رقص در می‌آید، هر کلمه‌ای که به‌آواز در می‌آید، و هر نتی که نواخته می‌شود این چنین است؛ حتی رنگ‌های روی صحنه هم انرژی مثبت ساطع می‌کنند. (تسویق) هر چیزی مادی است، و وقتی تأثیر کلی به مثبتی این باشد، مردم از آن فایده می‌برند. و برای همین است که کسانی را دارید که، بعد از دیدن نمایش، بیماری‌شان خوب شده است؛ یا بعد از ترک تئاتر تماسی تلفنی دریافت می‌کنند که از قضا حاکی از خبرهای خوب است، و موضوعی جدی در زندگی‌شان به دلایلی که برایشان معلوم نیست ناگهان حل می‌شود. هر حالتی که باشد، مردم بعد از دیدن نمایش خوشحال‌اند، و خیلی چیزها بهتر شده‌اند. چون گرفتاری‌های مردم از کارما ناشی می‌شود، و این چیزی

است که با انجام کارهای نادرست در گذشته، جمع شده است، هر چه فرد بیشتر آن را جمع کند، مشکلاتش بدتر هستند، و مقادیر زیاد آن به بدبختی‌ای بزرگ منجر می‌شود. آن گرفتاری‌ها ممکن است باعث شوند که مشکلاتی بزرگ بر زندگی فرد سایه بیفکنند، یا ممکن است باعث شوند که بدن فرد دچار رنج شده، یا بیمار شود. بعد از تماشای اجرای شن‌یون، آن کارما از بین رفته است. انرژی مثبت در نمایش می‌تواند این اثر را داشته باشد، که در این حالت، آیا نمی‌گویید گرفتاری‌هایی که او زمانی با آنها مواجه بود تمام هستند؟ آنها دیگر رفته‌اند، چراکه کارما بود که آنها را ایجاد کرده بود. بنابراین، این دلیلی است که چرا افراد می‌توانند بلافاصله نفع ببرند.

و این همه‌اش نیست. همان‌طور که می‌دانید، فرهنگ چین فرهنگی است که به‌طور خدایی ارائه شده است. همان‌طور که با شما مطرح کرده‌ام، مفهوم چینی "سلسله" با مفهوم "کشور" فرق می‌کند، همان‌طور که مفهوم "امپراتور" با "پادشاه" که در کشورهای دیگر دیده می‌شود متفاوت است. "سلسله" بیان‌گر دوره‌ای از تاریخ بشر است، و فرق بزرگی بین "امپراتور" و "پادشاه" هست. یک امپراتور، فرمانروای دربار امپراتوری است، پادشاه پادشاهان؛ پایین‌تر از او پادشاهان هستند. تا زمانی که یک کشور به‌صورت امپراتوری زیر سلطه بوده باشد، پادشاه آن توسط حکمی از سوی امپراتور به این عنوان منصوب می‌شد، و حتی جانشین آن پادشاه باید توسط امپراتور مشروعیت پیدا می‌کرد. این به‌واسطه‌ی این امر است که چین درگاهی بود که پادشاهی‌های آسمانی مختلف از طریق آن به زمین فرود آمدند تا انسان شوند؛ بارگاه اصلی‌ای بود که به آنجا آمدند تا پیوندهای کارمایی در آن بنا نموده و حکومت کنند. متعاقباً، در مرحله‌ی پایانی، قادر می‌بودند که مجدداً به آن پیوندهای کارمایی وصل شوند و آرزوی خود را به انجام برسانند. فرهنگ هر سلسله به یک گروه از موجودات آسمانی پیوند یافته بود، که فرم‌های متفاوتی از پوشش و تزئین، عادات و خصلت‌ها، و حتی غذا، لباس، و خانه‌ها را همراه آنها می‌آورد. این جنبه‌ها هر بار که تغییر سلسله روی می‌داد عوض می‌شدند. البته، با صحبت درباره‌ی تغییر سلسله‌ای، اصلی اینجا در بین انسان‌ها وجود دارد که می‌توان "دنیا را با نیروی نظامی فتح کرد"، و "فاتح به کشور حکم می‌راند". اما این اصلی معکوس است، نه یک اصل درست. اصول انسان‌ها برعکس هستند، چراکه آنها باید با روش انسان‌هایی که اینجا در این سطح‌اند مطابقت داشته باشند، و بنابراین جنگ‌هایی وجود دارند که آنانی را که قدرت را در دست دارند سرنگون می‌کند، و گرنه آنها [از جایگاه‌شان] نمی‌رفتند. بعد همه‌ی مردم سلسله‌های گوناگون چین به کجا رفته‌اند؟ اگر همگی در چین منتظر مانده بودند، از گنجایش آنجا بیشتر می‌شدند. برای همین، به سایر کشورها رفتند. و بنابراین ملت‌ها و مردمان بسیار وجود دارند. تفاوت‌های بین نژادها از این ناشی می‌شود که خدایان متفاوت، انواع مختلف پوست‌های بشری را خلق کرده‌اند، و روح یک شخص لزوماً از همان نژادی نیست که او [اینجا بر روی زمین] دارد. وقتی این حیات‌ها در ابتدا به این زمین آمدند و باز پیدا شدند، اول به چین رفتند، و هنگامی که اینجا باز پیدا شدند، یک سلسله را شکل دادند. بعدها، در کشورها و مناطق دیگر باز پیدا شدند، و یک ملت یا یک گروه قومی را شکل دادند، و در انتظار صحنه‌ی پایانی ماندند که در آن دافا به‌طور گسترده پخش می‌شد و اصلاح فاشروع می‌شد.

بعد این را در نظر بگیرید، چه کسی بود که پنج هزار سال تمدن چین را بنا کرد؟ تمام بشریت. خدایان در نظر داشتند که فرهنگ چین را در طی اصلاح فاشروع به کار ببرند، و آن چیزی بود که خدایان آن را بنیان گذاشتند. هر چه باشد، فرهنگی نیمه‌خدایی است. آنچه که این فرهنگ دارد برجسته است، و نمونه‌های چیزهای باشکوه در پنج هزار سال تمدن—شامل داستان‌های تاریخی‌اش، که صرفاً آن قدر زیادند که احتمالاً نمی‌توان آنها را شمرد—همگی نقاط درخشان فرهنگی هستند که به‌طور خدایی ارائه شده است، و آن فرهنگی است که در طی روندی بنا نهاده شد که انسان در حال پرورش یافتن از آنچه که در روزگاران باستان بود به انسانی که امروز داریم بوده است، [انسانی] با طرز فکری امروزی. آن وقت، هنگامی که چنین فرهنگی به مردم ارائه می‌شود، آیا نمی‌گویید تماشایش حیرت‌آور است؟ آیا کلاسیک نیست؟ آیا مردم از تماشای آن واقعاً لذت نخواهند برد؟ صرف‌نظر از این که فرد در کدام گوشه‌ی دنیا زندگی کند، مردم وقتی این فرهنگ و آنچه را که دربردارد می‌بینند، همگی پیوندی با آن احساس می‌کنند، انگار که شخصاً آن را قبلاً تجربه کرده باشند، یا آنجا بوده باشند. همه این احساس را دارند. واقعاً، همین‌طور است، چون هر جا هم که فرد

بعداً ممکن است بر حسب اتفاق باز پیدا شده باشد، هنوز آن یاد و خاطره را دارد. مثل یک دوشاخه‌ی برق است—آن را به برق بزنید، و برق در داخلش جریان می‌یابد. با این حال، با گذر زمان اصول معکوس در دنیای بشری، رفتارها، پنداشت‌ها، و یک طرز زندگی را به بار می‌آورند، و اینها در نقش مدفون ساختن خود حقیقی فرد عمل می‌کنند. و بعد، انواع و اقسام امیال و وابستگی‌های بشری که پس از تولد شکل گرفته‌اند؛ پنداشت‌های گوناگون؛ و نیز آنچه که فرد در این طول زندگی و دنیا یاد می‌گیرد وجود دارند، که تمامشان در نقش پنهان کردن هر آنچه که از قبل دارید عمل می‌کنند. این طور مدفون بودن مانع از این می‌شود که فرد بتواند پی ببرد [این حس پیوند و نزدیکی] دقیقاً چه هست، اما شخص واقعاً حسی حاکی از شور و هیجان دارد. قسمت آگاه او به هیجان می‌آید، و می‌تواند چیزها را خیلی واضح ببیند و درک کند، یعنی، خود حقیقی فرد می‌داند، حتی اگر "خود" او در سطح و ظاهر، نتواند آن را به روشنی بیان کند. مغز نمی‌تواند با منطقی که در دسترسش است آن را پردازش کند؛ این کارخانه‌ی پردازش نمی‌تواند به تأیید برساند، یا جمع‌بندی کند، که آن حس دقیقاً چه هست. بنابراین، برای آن شخص فقط [به صورت] یک حس می‌ماند. این دلیلش است که چرا شن‌یون چنین نیروی پرقدرتی در نجات مردم بوده است.

همراه با این، شن‌یون تماشاچیان خود را از دروغ‌های بسیاری مطلع می‌کند که ح‌کچ برای شکنجه و آزار فالون گونگ استفاده کرده است. و در واقع این، تاکتیک حزب در هر یک از جنبش‌های پیشین‌اش نیز بوده است. با ساختن یک سری شایعات درباره‌ی شما شروع می‌کند، و سپس در ادامه از مردم چین برای شکنجه و آزار دیگر مردم چین استفاده می‌کند، و در مردم علیه همدیگر خشم برمی‌انگیزد. با نظام "تک‌صدایی" آن، شما نمی‌توانید حرفی بزنید، و بنابراین هیچ کسی نمی‌داند که شما خوب هستید یا بد. حزب است که اظهار می‌کند شما بد هستید، و سپس تمام رسانه‌های چاپی و سخن‌پراکنی آن، که توسط آن کنترل می‌شوند، جامعه را در این پیام غرق می‌کنند. در تاریخ، آیا هیچ کسی که آنها او را مورد حمله قرار دادند توانست بیشتر از سه روز سر پا بماند؟ یک مقاله در روزنامه به تنهایی می‌تواند کسی را به زیر بکشد. آیا همیشه تحت [سلطه‌ی] ح‌کچ پلید به این شکل عملی نشده است؟ ولی چیزی که ما اینجا داریم گروهی از تزکیه‌کنندگان هستند، بنابراین آن رویکرد عملی نخواهد شد. گرچه ممکن است این طور باشد، اما سم حزب عمیقاً نفوذ کرده است، و مردم دنیا را هدایت کرده که، با نکوهش دافا و مریدان دافا، کنار آن بایستند. اما اینها تزکیه‌کنندگان هستند که در حال تحت تأثیر قرار گرفتن‌اند، و بعلاوه آنها در پی نجات مردم دنیا هستند، پس آیا نمی‌گویید که آن افراد مرتکب گناه شده‌اند؟ طوری دیگر بیان کنیم، این جرم است چون کسانی که آنان آنها را مورد هدف قرار داده‌اند تزکیه‌کنندگان هستند. پس از این نقطه‌نظر، آیا مریدان دافا می‌توانند تصمیم بگیرند که آنها را نجات ندهند؟ هنوز باید نجاتشان دهیم. اجراهای هنرهای نمایشی شن‌یون، آنچه که هنرمندان آن ارائه می‌کنند، دست‌اندرکاران خط‌داستان‌های برنامه‌ی آن، حتی یک حالت یک رقصنده، اشعاری که شن‌یون می‌خواند، موسیقی‌ای که شن‌یون تولید می‌کند—اینها فرهنگ سنتی، درست، و خالص چین هستند. وقتی میراث فرهنگی پنج هزار ساله‌ای که توسط توده‌ی مردم کل دنیا به جا گذاشته شد پیش چشم یک شخص به نمایش درمی‌آید، او بلافاصله متوجه‌اش می‌شود—مشابه زمانی که فردی مشغول ارزیابی فردی دیگر است، و تمام چیزی که لازم است یک نگاه و چند کلمه است، و آنگاه می‌داند که او خوب است یا بد. بعد از اینکه آنها بیش از دو ساعت روی صحنه به اجرا می‌پردازند، تماشاچیان متوجه می‌شوند که آنها چه نوع افرادی‌اند. خوبی خالص و زیبایی خالص نمایش، چیزی نیست که فرد امروزی معمولی بتواند به آن دست یابد. لحظاتی قبل می‌گفتم که مردم امروز مجبورند که برای اجرای نقش یک فرد خوب واقعاً نقش بازی کنند، با این حال [آنچه در خصوص شن‌یون اتفاق می‌افتد] نمی‌تواند با نقش بازی کردن از کار درآید؛ آن باز نمود طبیعی عاری از قصدی است از دنیای درونی فرد. چیز دیگر این است که، بدن تزکیه‌کنندگان بسیار پاک و خالص است. بسیاری از افراد تماشاچی، خوبی اجراگران ما را می‌بینند، و می‌توانند تشخیص دهند که لبخندهای آنان چیزی مثل لبخند اجراگران معمولی، که برای خوب جلوه کردن است، نمی‌باشد. آن چیزی نیست بجز بازتابی طبیعی از خوبی پاکی که توصیف‌کننده‌ی دنیای درونی یک تزکیه‌کننده است. آیا آنگاه، به محض اینکه مردم این را می‌بینند، برایشان واضح نیست که تمرین‌کنندگان فالون گونگ چه نوع افرادی‌اند؟ البته، محتویات برنامه، خوبی و

زیبایی کلاسیک حقیقی‌ای است که [ذهن] مردم را روشن کرده و برایشان الهام‌بخش است، و قطعاتی وجود دارند که شکنجه شدن شاگردان فالون گونگ را به‌تصویر می‌کشند. اینها دلایلی هستند که چرا، همان‌طور که دیده‌اید، تأثیر تمام آن قاطعانه مثبت بوده است، و بیشتر از نود و پنج درصد—و ما اینجا محافظه‌کارانه [در حال گفتن این] هستیم—بعد از دیدن نمایش به تحسین آن می‌پردازند، و حتی عمیقاً توسط آن تحت‌تأثیر قرار می‌گیرند. علتش این است که این روزها در نمایش‌ها، کم‌چیزهایی هست که مثبت باشد. در حالی که نمی‌توانیم بگوییم که اصلاً چیز مثبتی وجود ندارد، می‌توانیم بگوییم که بسیار کم هست.

اما فقط خوب اجرا کردن کافی نیست. وقتی ابتدا شن‌یون شروع شد، در خیلی مناطق، چیز از پیش‌دانسته یا شناخته‌شده‌ای نبود. هر گروه قومی‌ای هم که بود، وقتی شن‌یون برای اجرا می‌آمد، تمام آنچه که مردم آنجا می‌شناختند شرکت‌های باله، خانه‌ی اپرا، یا ارکستر سمفونی بود. آنها نمی‌دانستند شن‌یون چه هست. بنابراین آن دوره‌ای از زمان بود که مریدان دافا می‌توانستند نقشی چشمگیر ایفا کنند، و آنها واقعاً در حین تبلیغ شن‌یون تأثیر عظیمی داشتند—یعنی، به شن‌یون کمک کردند مردم را نجات دهد. گفتن اینکه شما در حال کمک به شن‌یون هستید، در واقع، به این معنی است که در حال کمک به خودتان هستید، چراکه در هر آنچه که انجام می‌دهید در حال تزکیه‌ی خودتان هستید، و گذشته از این، در میان حیات‌هایی که توسط شن‌یون نجات می‌یابند، همکاری و کمک شما [سهام] دارد. حتماً این‌طور است. و تقوای عظیمتان در میان آنچه که انجام داده‌اید قرار دارد. در مرحله‌ی کنونی، این پروژه به این طریق که همه‌ی شما با هم سخت کار می‌کنید که مردم را نجات دهید انجام می‌شود. با این همه، در تمام مدت نگرانی‌ای نداشته‌ام. اینکه، این کافی نیست که تنها به خوب عمل کردن اجراگران مان تکیه کنیم. اگر مریدان دافای محلی به خوبی همکاری نکنند، یا به‌خوبی عمل نکنند، تماشاچیان مان نخواهند آمد. اگر، در این مرحله‌ی کنونی، همه‌تان بتوانید با هم کار کنید و وارد عرصه‌ای جدید شوید، و همانند شرق کانادا و تایوان به‌سرعت وضعیت را تغییر شکل دهید، این را بدانید: وقتی که شن‌یون به شهر برمی‌گردد، مجبور نخواهید بود که چنان مقادیر زیادی از زمان، نیروی انسانی، یا منابع مادی را به‌کار بگیرید. چیزهای خیلی زیادی هست که در خصوص پروژه‌های بسیاری که برعهده گرفته‌اید لازم است انجام دهید، و در بلندمدت، استاد واقعاً نمی‌خواهد ببیند که شما همه‌چیز را کنار می‌گذارید که بیابید روی شن‌یون کار کنید. اما در مرحله‌ی کنونی، آنچه می‌خواهم ببینم انجام می‌دهید دقیقاً این است که تلاش‌تان را روی پیشروی‌های جدید متمرکز می‌کنید.

چهار سال سپری شده است. بعضی مناطق پیشروی‌هایی داشته‌اند، در حالی که مناطقی دیگر نه فقط نتوانسته‌اند پیشروی داشته باشند، بلکه مرتباً بدتر عمل می‌کنند، و مشکلات زیادی پدید آمده است که نباید می‌آمد. این به تفاوت‌های تزکیه‌ای مربوط می‌شود؛ بازتابی است از ذهنیت‌های مختلفی که هر یک به‌هنگام پرداختن به نجات مردم داشته‌اند. در آغاز طرح‌ریزی کرده بودم که دستیابی به پیشروی‌هایی برای اجرایمان سه سال زمان ببرد، و بعد از آن دیگر لازم نداشته باشیم از این همه مرید دافا استفاده کنیم. برای اینکه این رویکرد عملی شود، ابتدا، قبل از اینکه به کل جامعه رسید، باید پیشروی‌هایی به درون جریان فرهنگی اصلی جامعه داشت. این در واقع فقط یک استراتژی است. اما نمی‌شود فقط با حرف‌زدن به جریان فرهنگی اصلی جامعه دست یافت، و اگر آن افراد نیابند، عاقبت، همان وضع را خواهید داشت. آیا فکر می‌کنید می‌توانید به بیرون بروید و در هر چه که مایل بودید موفق شوید؟ این‌طور نیست. باید رویکردهای خاصی اتخاذ کنید. و دقیقاً کدام رویکردها؟ لازم است قیمت بلیت‌تان قیمت جریان فرهنگی اصلی باشد، و مردم خواهند آمد؛ شما باید از رویکردها و روش‌های تبلیغی جریان اصلی استفاده کنید. این عملی نخواهد بود که در این زمینه هم‌پا نشوید. با وجود اینکه در حال گفتن این به شما بوده‌ام که جریان فرهنگی اصلی را هدف قرار دهید، چندین سال است که تمرین‌کنندگان به خیابان‌ها رفته‌اند تا فلایر توزیع کنند و با فریاد زدن رو به رهگذران به‌منظور جلب توجه‌شان، در محله‌ی چینی‌ها کار فروش انجام دهند، و این چیزی است که به آن عادت کرده‌اند. بله، بلیت‌ها جابجایی نسبتاً خوبی داشتند، مردم [به نمایش] آمدند، تعداد کم نبود، و سالن‌های نمایش به‌خوبی پر شدند. اما آیا متوجه هستید که آمدن آن افراد به آنجا نیازمند چه بود؟ مجبور بودیم کل نیروی مریدان دافایمان را به‌کار بگیریم. آیا می‌توانیم در

بلندمدت این‌طور ادامه دهیم؟ نمی‌توانیم! پس باید به فکر راهی برای پیشروی باشیم، و برای همین است که استاد می‌خواهد ابتدا روی جریان فرهنگی اصلی کار شود. اما بسیاری از شاگردان نمی‌توانند این را درک کنند، و دارند فکر می‌کنند، "آخر چرا؟ من قبلاً بلیت‌ها را خیلی خوب فروختم..." قسمتی از بلیت‌هایمان خیلی پایین قیمت‌گذاری شده بودند، و بعضی وقت‌ها بلیت‌ها رایگان داده شدند. آیا می‌توانیم برای همیشه به این کار ادامه دهیم؟

در اجتماع غرب، این یک عقیده‌ی پایه‌ای است که "هرچقدر که پول بدهید عایدتان می‌شود". اما ما اینجا چنین نمایش رده‌بالایی داریم و شما اصرار دارید آن را مثل دستفروشی که بساطش را روی زمین پهن می‌کند بفروشید. این چیزی نیست که استاد می‌خواهد، و برای همین است که به شما گفته‌ام که چگونه جریان فرهنگی اصلی را هدف قرار دهید. در حقیقت، وقتی استاد می‌خواهد که چیزی به شکل معینی انجام شود، صرفاً این‌طور نیست که فکری کرده باشد و دیگر همین. من باید به‌مقدار عظیمی کار آماده‌سازی انجام دهم، که شما نمی‌توانید آن را ببینید، و تمام آن خدایان نیز بر روی آن کار می‌کنند. همه چیز آماده شده است، و تمام چیزی که کم است این است که شما آن را انجام دهید. اما شما آن قدم را بر نمی‌دارید، و فکر می‌کنید، "من چگونه می‌توانم روی جریان فرهنگی اصلی کار کنم؟ نمی‌دانم چه کار کنم!" وقتی که با اجتماع‌های عالی‌تر دیدار می‌کنید، بیش از حد می‌ترسید که حرفی بزنید، و دل‌دل‌کنان آن کتابچه را با ترس و لرز زیادی در دست‌تان نگه می‌دارید. آیا فکر می‌کنید که آن می‌توانست مردم را نجات دهد؟ بلافاصله آن شخص فکر خواهد کرد که شما قابل‌اعتماد نیستید، درست است؛ واقعاً لازم نیست خیلی زیاد درباره‌اش فکر کنید—بلکه، با اعتمادبه‌نفس و با ابهت به آن بپردازید. شما یک مرید دافا هستید. آیا متوجه نیستید که در حال نجات مردمید؟ بلیت‌شن‌یون واقعاً آن مبلغ نمی‌ارزد؟ می‌ارزد! به شما می‌گویم (تسویقی)، اگر شرکتی در جریان اصلی جامعه‌ی غرب، نمایشی به این اندازه درجه یک ترتیب می‌داد، می‌دانید برای یک بلیت چقدر می‌گرفتند؟ در هر شهری پایین‌ترین قیمت، ۵۰۰ دلار برای هر بلیت می‌بود. (تسویقی) ما قیمت را این‌قدر بالا نگذاشته‌ایم، پس از چه می‌ترسید؟ شما سعی ندارید که از طریق مردم به پول بیشتری برسید. بلکه، شما واقعاً در حال نجات آنها هستید. اما وقتی که اعتمادبه‌نفس‌تان متزلزل باشد، به آن مکان [عالی‌تر] می‌روید ولی جرئت پیاده شده از ماشین‌تان را ندارید. از آن فقط یک سفر بی‌هدف می‌سازید و بعدش به خودتان می‌گویید، "بسیار خوب، آنجا رفتم". یا آنجا در آن اجتماع عالی خواهید بود، و دزدکی یک فلایر اینجا می‌اندازید و یک فلایر آنجا، طوری رفتار می‌کنید که انگار خجالت می‌کشید در حین این کار شما را ببینند. مسلماً، بعضی افراد از ایمیل‌های ناخواسته و امثال آن بیزارند، اما همیشه بعضی رویکردها وجود خواهد داشت که با افرادی معین نمی‌خوانند. باید فرقی قائل شوید: این چیز عظیمی است—همه منتظرند که نجات یابند!—بنابراین تا زمانی که آن را به حد افراط انجام ندهید، مردم خواهند فهمید. ما واقعاً بعضی افراد را داریم که عالی کار کرده‌اند، که در محیط‌های مرفه به روشی خیلی طبیعی و متین به امور پرداخته‌اند. و وقتی با افراد صحبت کرده‌اند، کاملاً راحت بوده‌اند. بلافاصله طرف مقابل به وجد آمده است، درست انگار که منتظر شما بوده باشند. واقعاً همین‌طور است. مقدار بسیار زیادی کار پایه‌ای بوده که جلوتر انجام شده‌اند. تمام چیزی که کم است این است که شما امور را با افکار درست به انجام برسانید. اما شما افکار درستی را که لازم است نداشته‌اید.

پس حالا دلیل این را که چرا فروش بلیت‌ها در این سال گذشته واقعاً پرزحمت بود را می‌دانید. مورد دیگر این است که قسمتی از شاگردان بودند که به صورت گروهی افکار درست فرستادند [تا به وضعیت کمک کنند]. فرستادن افکار درست مسلماً برای پاک‌سازی شیطانی انجام می‌شود که سد راه ما برای نجات مردم می‌شود، و مقدار کمی از شیطان در واقع باقی است. پاک‌سازی شیطان البته خوب است. آیا امکان‌ش هست که وقتی آن همه افراد در حال فرستادن افکار درست بودند هیچ تأثیری نداشته باشد؟ تأثیر داشته است. اما، لازم است ببینیم که برخی افراد به هنگام فرستادن افکار درست چه بیرون می‌فرستادند. آنها آنجا می‌نشستند، با دستی عمود، اما افکارشان درست نبود، "چطور است که امسال این رویکرد را پیش گرفته‌ایم؟ من پارسال فروش بلیت‌ها را عالی انجام دادم. چرا وقتی که می‌توانم بیرون در حال فروش بلیت باشم مجبورم می‌کنند که اینجا افکار درست بفرستیم؟ چرا باید جریان فرهنگی اصلی جامعه را هدف قرار دهیم؟ این بلیت‌ها خیلی گران‌اند—کی می‌خواهد آنها را بخرد؟! (خنده) در حالی که الان شنیدن این

خنده‌دار به نظر می‌رسد، اما در واقع یک پدیده‌ی بی‌نهایت شایع بود. آیا متوجه‌اید که با تمام آن [چیزها] که بیرون فرستاده می‌شدند، در همه جای دنیا آن به شکل یک ماده‌ی چسبناک و چسب‌مانند در آمد، و صرفاً یک تعداد خیلی کم از موجودات شیطانی کفایت کرد که بتوانند با شما مداخله کنند. آن چیزی نبود که بتوانید پاکش کنید، و مستقیماً سد راه فروش بلیت مریدان دافایمان شد و سد راه مریدان دافایی شد که افکار درست حقیقی بیرون می‌فرستادند. آن چیزی نبود که بشود پاک‌سازی کرد. وقتی شیطان سعی می‌کند که آشفتگی ایجاد کند، افکار درست فرستادن تان بلافاصله آن را پاک‌سازی می‌کند و از بین می‌برد، طوری آن را می‌ترساند که برمی‌دارد و پا به فرار می‌گذارد. اما در رابطه با مریدان دافا، خوب، ما مطمئناً نمی‌توانیم آنها را از بین ببریم. چه کاری از دست ما ساخته است وقتی که آن شخص به خاطر درکی ناکافی از این موضوع لغزشی موقتی دارد؟ کاری نیست که بشود انجام داد—حتی استاد هم نمی‌تواند هیچ کاری کند، چراکه من باید منتظر بمانم آن شاگردان مان که خوب تزکیه کرده‌اند در طی این فرصت حتی بهتر تزکیه کنند، و این مسیر به‌خصوص خود را کامل کنند. به هر جهت، قسمتی وجود داشتند که خوب عمل کردند، بنابراین مجبور بودم که علی‌رغم تمام سختی‌ها دست نگره‌دارم، و ما با موفقیت بیرون آمدیم. اما آیا متوجه چیزی هستید؟ آنهایی که در آغاز قرار بود سال پیش [توسط شن‌یون] نجات یابند [اما نرفتند]، فرصت را برای همیشه از دست داده‌اند. زیرا اصلاح فا بدون وقفه به پیش می‌رود، قدم به قدم، و وقتی به یک سطح کیهانی می‌رسد نوبت آن سطح از افراد است؛ وقتی به [قلمروی] پادشاهی آسمانی معینی در بالا، یا لایه‌ی بدن کیهانی معینی، می‌رسد، نوبت آن گروه از افراد است که بیابند [نمایش را] ببینند، و دفعه‌ی بعدی [که شن‌یون به اجرا می‌پردازد]، آن صندلی به فرد دیگری تعلق خواهد داشت. آیا متوجه هستید که چه تعداد حیات از دست رفته‌اند؟! آیا می‌دانید وقتی آن صندلی‌های خالی را در سالن نمایش می‌بینم چه احساسی به من دست می‌دهد؟

خیلی از مریدان دافا درباره‌ی "کمک کردن به استاد که فا را اصلاح کند"، یا "هرچه استاد بخواهد، همانی است که ما انجام می‌دهیم" صحبت می‌کنند. و این با قاطعیت گفته می‌شود. اما به محض اینکه استاد واقعاً کاری می‌کند که بروید و چیزی را انجام دهید که موافق با تفکرتان نیست، یا وقتی امور قدری چالش‌برانگیز هستند، کاملاً آن فکر صالح درباره‌ی کمک به استاد را گم می‌کنید. با بیزاری و رنجشی که با تفکرتان مخلوط شده است، افکاری که ساطع می‌کنید سد راه می‌شوند. در گذشته گفته‌ام که هیچ‌کس نمی‌تواند به مریدان دافا صدمه بزند. شما می‌دانید که ح‌ک‌چ پلید چقدر شرور است. اگر بخواهد کسی را به‌زیر بکشد، به‌اندازه‌ی سه‌روز هم نمی‌توانستند دوام بیاورند. اما آیا توانست مریدان دافا را سرنگون کند؟ هرچه بهتر تزکیه کنید، ثابت‌قدم‌تر، قوی‌تر، و پخته‌تر هستید. این درباره‌ی حد و اندازه‌ی نقش [ح‌ک‌چ] است. به بیانی، هیچ عنصر خارجی نمی‌تواند به تزکیه‌ای که در دافا انجام می‌شود آسیب برساند، علی‌رغم هر مداخله‌ای که ممکن است روی دهد. آیا باندی از مأموران ویژه‌ی ح‌ک‌چ در نیوزلند سعی نکرد که مخفیانه از شاگردانی که به درک‌های منحرفی رسیده بودند استفاده کند تا مشکل بار بیاورد؟ بگذارید که شانس‌شان را امتحان کنند، و فقط تماشا کنید که به چه صورت در می‌آیند. چه کسی می‌تواند به دافا آسیب برساند؟ هیچ‌کس نمی‌تواند. هیچ عنصر یا عامل خارجی‌ای نمی‌تواند هیچ‌کاری از پیش ببرد. اما اگر مریدان دافایی که واقعاً تزکیه می‌کنند نتوانند خوب عمل کنند، زیان‌هایی که متحمل می‌شویم عظیم خواهند بود. چه کسی می‌تواند در واقع به فا صدمه بزند؟ آیا امکان‌ش هست کسی بتواند به فای کیهان صدمه بزند؟ چنین رخدادهایی چیزی بیشتر از آزمون‌هایی برای شما نیستند، به این منظور که افکار و وابستگی‌های بشری شما را افشا کنند. همه‌ی عناصری که با آنها روبرو می‌شوید که در پی مداخله با مریدان دافا هستند آیا در اصل، شاگردانی را هدف نگرفته‌اند که کوشا نبوده و چیزها را آشفته می‌کرده‌اند؟ درست مثل وبسایت‌های پلید چند وقت قبل است، که بعضی‌ها را آشفته کرد، که بعضی حتی مسحور و غیرمنطقی شدند، طوری که انگار دیگر خودشان نبودند، و تا جایی پیش رفتند که آن سایت‌های پلید را پخش می‌کردند. پس آن چطور اتفاق افتاد؟ آیا به خاطر این نبود که کاری کند که چیزهایی که داشتید—آن وابستگی‌ها، آن افکار بشری، آن عادت دروغ گفتن، یا آن علاقه‌ی به شایعه‌ها—به سطح آمده و خود را نمایان کنند؟ آیا برای این نبود که کاری کند شما بلغزید و زمین بیفتید تا بتوانید وابستگی‌هایتان را ببینید، و اینکه کاری کند کسانی که واقعاً مناسب نیستند دور ریخته شوند؟

نیروهای کهن از آن چیز [یا ماده‌ی] بد از سوی افراد بد استفاده بردند و کاری کردند که خود را نشان دهد. آیا این چیزی نیست که آن در نقش انجامش عمل کرد؟ برای همین است که می‌گوییم هیچ‌کس نمی‌تواند واقعاً برای ما مشکل درست کند و، برعکس، آن فقط می‌تواند در نقش کمک به ما عمل کند که پیوسته خالص‌تر شویم. همان‌طور که آگاهید، در همه جای دنیا آن مأموران مخفی اوباش مانند ح‌ک‌چ سعی کردند که به سالن‌های نمایش رشوه دهند، تماس تلفنی گرفتند، نامه‌ی تهدیدآمیز نوشتند، یا خود را شاگرد فالون گونگ جا زده و نامه‌های غیرعقلانی نوشتند که سعی کنند مردم را بر علیه شاگردان فالون گونگ سازند. واقعاً هر کار ممکنی را امتحان کردند. اما بعد از اینکه مردم از پشت‌پرده‌ی ماجرای آنها باخبر شدند، واقعاً چیز دیگری نبود که بتوانند امتحان کنند. زمانی که شن‌یون می‌خواست در کره اجرا داشته باشد، آن چندین فرد بدی که توسط ح‌ک‌چ به صورت ویژه روانه شده بودند که تداخل ایجاد کنند، با اطمینان تضمین دادند که شن‌یون موفق به اجرا نمی‌شود. اما در آخر، اجرای ما صورت گرفت و موفقیت‌آمیز بود، که شکست سنگینی برای آن مأموران به‌بار آورد. در آخر، کاری نبود که بتوانند انجام دهند، نمی‌توانستند مداخله کنند. بنابراین، با وجود اینکه آنها دست از مداخله برداشتند، خود شما در نهایت باعث زیان‌هایی بزرگ شدید.

وظیفه‌ی مریدان دافا نجات موجودات ذی‌شعور است. اما آیا این را در نظر گرفته‌اید: حتی اگر شن‌یون همه‌ی تعدادی را که برایش امکان‌پذیر هست نجات دهد، یک سالن نمایش چه تعداد تماشاچی را می‌تواند در خود جا دهد؟ با وجود ۷ میلیارد نفر در دنیا، چه تعداد را می‌توانید با شن‌یون نجات دهید؟ با تمام رسانه‌ها و تمام پروژه‌هایی که مریدان دافا در حال انجامشان هستند که در حال نجات مردم هستند، حتی اگر دارید هر چه را که در توان دارید می‌گذارید، باز هم تعداد عظیمی از افراد هستند که نمی‌توانند نجات پیدا کنند. همان‌طور که قبلاً با شما مطرح کرده‌ام، شما در اصل به خاطر استاد در حال نجات آن افراد نیستید، و برای دیگران نیز انجام نمی‌شود. دارید آنها را برای خودتان نجات می‌دهید، چراکه بسیار محتمل است که قرار باشد آنها موجودات ذی‌شعور آینده‌ی بهشت شما باشند، یا به گستره‌ی شما تعلق یابند. نمی‌توانید بگذارید این‌طور شود که وقتی به مکان درست‌تان برمی‌گردید، مثل فرماندهی کلی باشید که ارتشی ندارد، و آنجا کاملاً خالی باشد، و فقط یک شخصیتِ تنها در آن بدن کیهانی ساکن باشد. بودایان قرار نیست ندار و تهی‌دست باشند؛ باید دارا و ثروتمند باشند. حیات‌های آنجا دارایی‌های شما هستند، و فقط با آنها بهشت‌تان می‌تواند رونق یابد. آنها همگی دارایی به حساب می‌آیند—هر حیاتی دارایی محسوب می‌شود.

آگاهم که در بین آنهايي که امروز اینجا نشسته‌اند عده‌ای از اعضای خانواده‌ی مریدان دافا حضور دارند، و همین‌طور عده‌ای از دوستان غیرتمرین‌کننده‌ی مریدان دافا هستند که داخل سالن شده‌اند. این را می‌دانم چون میدان اینجا آن‌قدرها پاک نیست. البته، چندی از افرادی نیز هستند که توسط تبه‌کاران کمونیست به اینجا روانه شده‌اند. اما به‌طور مشابه، می‌خواهم به شما بگویم: آمدنتان به اینجا فرصتی است که از پیوندهای تقدیری ناشی می‌شود. هر کسی که باشید، یا انگیزه‌تان هر چه که باشد، شنیدن فای بودا، داشتن این پیوند تقدیری، امر ساده‌ای نیست. در حالی که ممکن است در ظاهر این‌طور به نظر برسد که کسی شما را فراخوانده که به اینجا بیایید، اگر خدایان نخواستند بودند که شما وارد شوید مطلقاً نمی‌توانستید. (مریدان تشویق می‌کنند) من آمده‌ام که مردم را نجات دهم (مریدان تشویق می‌کنند)، و همگی می‌دانید که من در حال تحمل چیزها به جای موجودات ذی‌شعور هستم تا بتوانند رهایی به دست آورند. شخص من از این [امر] در جستجوی چیزی نیست. من می‌توانم از همه چیز بگذرم، و وابستگی بشری‌ای ندارم. از آنجا که آمده‌ام موجودات ذی‌شعور را نجات دهم، نمی‌توانم گزینشی عمل کنم. در حال نجات تمام مردم دنیا هستم، که تمام شمایی که اینجا نشسته‌اید را هم شامل می‌شود. (تشویق پرشور)